

حجت الاسلام و المسلمین استاد رشاد در گفتگو با محفل

مصطفی حمیدیه

تحولی امیدبخش در بدنه حوزه در شرف وقوع است

اشاره: گفتگو با استاد رشاد کار ساده‌ای نبود چرا که انجام یک مصاحبه در مورد پژوهش وقت موسعی می‌طلبد در حالی که ایشان تقریباً از ابتدای روز تا پایان آن به تدریس، سخنرانی، جلسات متعدد علمی و کاری مشغول هستند و یافتن چنین زمانی در میان حجم انبوه برنامه‌ها کار ساده‌ای نیست. پیشنهاد دادیم در اتومبیل با استاد هنگامی که راهی قم می‌شود گفتگو کنیم؛ تصورمان این بود تنها وقت خالی ایشان را کشف کرده‌ایم! اما با این جمله مواجه شدیم که آخر هفته‌ها در راه قم تلفن‌های طولانی را انجام می‌دهم! به هر حال با رایزنی‌های حجت‌الاسلام سماوات و لطف استاد توانستیم در منزل ایشان یک گفتگوی خوب دو ساعت و نیمه انجام دهیم گفتگویی که به رغم خستگی نمایان استاد تا ساعت 23 شب به طول انجامید!

استاد علی اکبر رشاد اکنون 55 ساله است و کرسی درس خارج اصولش در حوزه امام رضا(ع) برقرار است. وی رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی می‌باشد که از مراکز فعال پژوهشی کشور است که در زمینه مطالعات مربوط به اسلام و انقلاب ایران فعالیت دارد. این پژوهشگاه سال ۳۷۳۱ تأسیس شد و تاکنون تالیفات بسیاری در حوزه‌های گوناگون از این نهاد پژوهشی به چاپ رسیده است.

استاد رشاد در کنفرانس‌های علمی و مجامع فرهنگی بسیاری در کشورهای مختلف شرکت داشته و مقاله ارائه داده است و برخی از مقالات ایشان در مجلات علمی - پژوهشی کشور مانند قبسات و سایر نشریات مانند کتاب نقد، بازتاب اندیشه، زمانه و... چاپ شده است.

وی نظرات و آرای خاصی در مباحث فهم دین و مباحث اصول فقه دارد. استاد رشاد تقریراتی بر دروس خارج آیات عظام خامنه‌ای، مجتبی تهرانی و وحید خراسانی نگاشته است. از جمله آثار وی می‌توان، علم‌النفوس اسفار صدرالمآلهین (تصحیح و تحقیق)، رساله گفتمان فلسفی نوصدرایی (مجموعه مقالات فلسفی)، الهیات فلسفی (دروس منظومه حاج ملاهادی سبزواری)، دین‌پژوهی معاصر، فلسفه دین (مجموعه مقالات)، دموکراسی قدسی، سنن حاکم بر تاریخ از منظر قرآن، از گفتمان امروز (مجموعه مقالات سیاسی اجتماعی)، شهود و شیدایی (تأملاتی در فلسفه هنر) را نام برد.

محفل: تعاریف مختلفی از پژوهش ارائه شده است، تعریف پژوهش از نظر جنابعالی چیست؟

استاد رشاد: این سؤال، پرسش بسیار دقیقی است که پاسخ آن نیز حاجتمند بحث و بررسی دقیقی است. واژه‌های مختلفی در اشاره به «نوعی فعالیت علمی روشمند و آگاهانه که برای جهلزدایی و دستیابی به حقیقت صورت می‌بندد»، به کار می‌رود، واژه‌هایی چون «تحقیق»، «پژوهش»، «بررسی»، «بحث»، «فحص»، «مطالعه» (گاه به صورت جمع یعنی «مطالعات» به کار می‌رود)، «کاوش»، «کندوکاو»، «کنکاش» و امثال اینها، اما معنای هر یک از این کلمات با دیگری تفاوت‌های ظریفی دارد. برخی از این واژه‌ها از اساس به غلط استعمال می‌شود، مانند واژه «کنکاش» که گاه حتی در عنوان آثار بعضی از استادان برجسته حوزوی و دانشگاهی، به جای کاوش یا کندوکاو به کار می‌رود و به تصور اینکه واژه‌ای فارسی است به غلط با «پژوهش» قریب المعنا و قریب الافق پنداشته می‌شود؛ «کنکاش» یا کنکاج یا کنگاش یک واژه مغولی-ترکی است به معنای شور و «رایزنی». در ابتدای مشروطه که عدالتخانه تبدیل به مجلس شورا شد برخی نامش را «کنکاشستان»، یعنی محل رایزنی گذاشتند اما بزودی کاربرد آن متروک شد.

پس به لحاظ لغوی کنکاش جزء برابر نهادهای واژه «تحقیق» نیست؛ چنانکه کاربرد واژه کندوکاو به جای پژوهش نیز خوشایند نیست. چنانکه کلمه «بررسی» نوعاً بدون فعل استعمال می‌شود و این ناصواب است، بهتر آن است که بررسی کردن تعبیر کنیم.

شاید بتوان گفت که واژه «پژوهش» معادل کلمه «بحث» فحص و تتبع یا بررسی کردن است. در «پژوهیدن» ثمربخش بودن و منتهی شدن فعالیت به نتیجه علمی و یافته علمی معین لحاظ نشده، در پژوهش این معنی که فرآیندی سپری شده منتهی به یک فرجام علمی و معرفتی بشود و یا یافته‌ای نو به دست آید ملحوظ نیست، بسا تلاش صورت گیرد اما ثمر ندهد و پژوهش قلمداد گردد. «پژوهش» پژوهیدن و بررسییدن است. کاوش هم قریب به همین معنی است، در کاوش شاید مباحث نظری کمتر منطوبی باشد، هرچند که اخیراً این واژه در حوزهای ادبیات نظری و فلسفی وارد شده است. نامی که مرحوم آقا مهدی حائری برای کتابش «کاوشهای عقل نظری» گذاشت، شاید معنی این واژه حتا کمی از واژه پژوهش هم نازلتر باشد، و معنای فروتری را القا و منتقل می‌کند. در واژه «تحقیق» خصوصیات وجود دارد که به نظر می‌رسد هم به لحاظ کیفی و هم به لحاظ جامع و جهت دار بودن با واژه‌های دیگر متفاوت باشد و دلالت آن به مقصود در باب این قسم فعالیت علمی و فرایند منظور از آن، رساتر باشد. در واژه «تحقیق» که مصدر باب تفعیل است، خصوصیت وصول به حقیقت یا دستیابی به حق نهفته است، یعنی این نکته‌ی ثمربخشی که در هیچیک از واژگان همگن و هموند ملحوظ و منطوبی نبود، تعبیه شده است. شاید بتوان واژه «تحقیق» را در فارسی «به کرسی نشاندن حق یا حقیقت» ترجمه کرد؛ به همین لحاظ، من کاربرد کلمه تحقیق را برای اشاره به این فعالیت و فرایند خاص بیشتر می‌پسندم تا دیگر واژگان، و فکر می‌کنم از رسایی و گویایی بیشتری برخوردار است زیرا هم اجزاء بیشتری از آنچه را که می‌خواهیم تعبیر کنیم ادا می‌کند، هم جهت‌دار است و جهت حق‌جویی و حقیابی رفتار و فرایند را تأمین می‌کند، و به اقتضای باب تفعیل نقش کنشگرانه‌ی عامل را هم برجسته می‌کند، زیرا تحقیق نوعاً یک اتفاق یا اشراق و الهام و نظیر اینها نیست که دفعتاً و به نحو غیرمعارف رخ بدهد، واژه تحقیق به نحوی به فرآیندی بودن پژوهش نیز دلالت می‌کند. در مجموع می‌توان گفت که تحقیق عبارت از: «فعالیتی است فرآیندی با کاربرد یک روش (روش در معنی گسترده‌اش مشتمل است بر مبانی، منابع، قواعد و ضوابط کشف) برای دست یافتن به حقیقت و کشف حق.» در جوهر تحقیق، «روش‌مندی»، «فرآیندمندی»، «غایت‌مندی» و اشاره به

نقش کنشگرانه و فعال عامل تحقیق نهفته است. این تعریف یا تحلیلی که من در معنا و مؤدای کلمه تحقیق ارائه دادم، هرچند که کمابیش متکی بر معنای لغوی واژه بود و منشا انتزاع آن مقتضای ماده و هیأت این کلمه بود، ولی خواستم معنای اصطلاحی پیشنهاد کرده باشم که با معنای لغوی آن سازگاری داشته باشد.

محل: در معنای اصطلاحی تحقیق آیا دستیابی به حقیقت را مطلق می‌دانید یا خیر؟ آیا این حقیقت باید یک حقیقت نو و کشف نشده باشد؟ یعنی این تحقیق است که باعث پیشرفت حوزه علمیه می‌شود؟

استاد رشاد: اما اینکه در فرایند تحقیق شرط است که یافته‌های بی‌پیشینه و نویی را به دست بیاوریم، خیر چنین قیدی از کلمه بر نمی‌آید و در فرایند آن لحاظ نشده است. همین که احقاق حقی می‌شود و حقی به منصفه احقاق می‌نشیند، عملی محققانه صورت بسته است، می‌خواهد حق فراچنگ آمده مطلقاً نو باشد یا بطور نسبی و نسبت به محقق آن نو باشد. گاهی یک مطلبی حق انگاشته شده و عده‌های بر آن اصرار و ابرام دارند، اما بر کرسی اثبات و عرصه احراز ننشسته است، ما با طی این فرآیند آن را مستند، مستدل و محقق می‌کنیم و به این ترتیب تحقیق کرده‌ایم؛ یا کسی در حقانیت چیزی تشکیک و تردیدی کرده است و یا احیاناً افرادی در مدعای حق خدشه کرده‌اند، با طی این فرآیند ما تحکیم مبنا و تسدید ثغور کرده‌ایم و یک عمل تحقیقی انجام داده‌ایم. البته که معنا و مصداق اتم تحقیق کاری است که منتهی به نوآوری مطلق و کاملاً بی‌پیشینه شده باشد. مهم در معنی و عمل پژوهش این است که در طی فرآیند تحقیق، حق آشکار می‌شود، چه حقی که از پشتوانه کافی برخوردار نبوده و با این عمل برخوردار می‌شود و یا حقی که شناخته نبوده و با این عمل کشف می‌شود. این را هم باید توجه داشت که نوآوری مراتب دارد و یکی از مراتب آن، ارائه تقریری نو از دلیل موجود یا یافتن و اقامه دلیلی که است تاکنون اقامه نشده است.

من یک طبقه‌بندی برای نوآوری در حوزه دین‌پژوهی دارم که هم معطوف به همه ساحات دین پژوهی و هم ناظر به همه سطوح آن است، حدود سی سطح و ساحت برای نوآوری را در چارچوب این طبقه‌بندی تبیین کرده‌ام، ابداع در ساحات چهارگانه: 1. نوآوری در منطق فهم دین و روش دین‌پژوهی؛ 2. نوآوری در تولید قضایا و گزاره‌های دینی؛ 3. نوآوری در مقام طرز انتقال دین به غیر و 4. نوآوری در مقام اجرا و تحقق جوارحی (اعتقاد) و جوانحی (التزام) دین. هر یک از این ساحات و مقامات اربعه دارای سطوح و لایه‌های مختلفی است. اگر برای چیزی که از مشهورات است ولی از پشتوانه برهانی برخوردار نبوده، پشتوانه برهانی درست کنیم و مبرهن کنیم، به قول عربها «برهنه المدعی»، (برهان‌سازی مدعا)، نوآوری کرده‌ایم. ملاصدرا گزاره‌های عرفانی را در فضای فلسفه آورد و همان عرفانی را که برهانی نبود و پشتوانه‌اش شهود و اشراق به حساب می‌آمد با ادبیات و روش فلسفی، عقلی و برهانی کرد. این خود یک کار نویی است و در واقع تحقیق است. مدعای جدید نیست ولی دلیل جدید است. یا اینکه حتی برای یک مسأله، تبیین جدیدی ارائه کنیم، که این را هم می‌توان نوآوری نامید.

محل: در واقع جنابعالی برای تحقیق، نوآوری را هم شرط می‌دانید، منتها با نگاه وسیع‌تر به «نوآوری»؟

استاد رشاد: بله، نوآوری تنها به این نیست که قضیه‌ای را که ما به آن دست پیدا کرده‌ایم نو باشد، برای نوآوری مراتب مادون و مراتب مافوق متصور است، حتی اگر مسأله‌ای را بسط بدهیم تا بتوانیم به مثابه‌ی یک قضیه کلی به کار بگیریم و دایره شمول و تطبیق یک قضیه را بیشتر کنیم خود درجه‌ای از نوآوری است.

محل: آیا تحقیق را امروزه آن‌طور که در محافل علمی دانشگاهی به کار می‌رود، و با توجه به مفاهیم جدیدی که در عرصه‌ی تحقیق و پژوهش و مطالعه آمده و همچنین توجه به جدید شدن روشها، یک مفهوم مدرن می‌دانید؟ یعنی تحقیق آنقدر متحول شده است که ما باید به‌صورت مدرن به آن نگاه کنیم یا خیر؟

استاد رشاد: در تحقیق، مصادیق و بلکه شیوه‌های جدیدی پیدا شده است، ولی اصل مقوله تحقیق به عنوان یک فعالیت فکری بشری که از فرآیند و برآیندی تشکیل شده همزاد انسان است، پژوهش کوششی شبیه به فکر کردن است که از مبدایی آغاز می‌شود و گاه، رفت و برگشتی دارد و سرانجام منتهی به نتیجه می‌شود، یک رفتار بشری کهن و قطعاً همزاد بشر است. البته تحقیق هم مانند هر فعالیت انسانی می‌تواند صورت تکاملی و توسعه‌ای داشته باشد ولی اینکه بگوییم بشر در گذشته تحقیق نمی‌کرده است، حرف ناصوابی است، چراکه این همه معارف بشری انباشته که از قرون و اسلاف بشریت بین ملل مختلف بازمانده و امروز همچنان مورد احترام و مورد قبول است، حاصل چیست؟ از کجا آمده است؟ محققین و دانشمندان هر نسل هرچند که یافته‌های جدیدی را بدست آورده‌اند ولی همه آنها گام بر شانه‌های گذشتگان و بر سکوی یافته‌های پیشینیان گذاشته‌اند.

مثلاً مطالعه پدیدارشناسانه که امروز روش یا رویکرد جدیدی قلمداد می‌شود، در فرآیند تحقیق در گذشته‌ها نیز ممکن بوده که محققین، آگاهانه و یا ناآگاهانه رویکرد پدیدارشناسانه داشته باشند، ولی امروزه نگاه پدیدارشناسانه به حقایق اشیا تنها یک روش نیست، یک رویکرد (به تعبیر عربها اتجاه) است و بلکه یک گفتمان شده است.

من فکر می‌کنم روش‌های شایع که نوعاً نو تلقی می‌شوند و ظاهراً هیچ پیشنهادی ندارند، در گذشته نیز خودآگاه و ناخودآگاه در خلال آثار علمی گذشتگان وجود داشته است که اکنون همانها تئوریزه شده، به یک دید و دستگاه بدل شده است. نوعی جهش اتفاق افتاده و به نام فرد عامل جهش و ارتقاء ثبت شده است. اصولاً فرایند نوآوری و نظریه‌پردازی چنین است. فرض بفرمایید در عالم و علوم‌طلبگی، شیخ مبحث حجج را با نگاه و نگرش معرفت‌شناختی، سازماندهی کرده، یعنی با رویکرد جدید مبتنی بر حالت نفسانی مکلف ملتفت، در مواجهه با حکم الهی سامانه‌ای را پیشنهاد می‌کند و سه وضعیت نفسانی معرفت‌شناختی را مبنای تقسیم مباحث قرار می‌دهد و بر آن مبنا هم یک ساختار کاملاً منطقی بسیار دقیق را برای مبحث حجج بلکه تمام اصول طراحی می‌کند، اینجا یک نظریه‌پردازی صورت بسته است، یعنی تئوریزه کردن مطلبی که در گذشته وجود داشته است، زیرا در کلمات پیشینیان و حتی در اثر مرحوم شریف‌العلماء، استاد شیخ در کتاب «ضوابط الاصول»، رگه‌های همین مطلب هست ولی خیلی رقیق‌تر و کسی به آن توجه نکرده بوده است، در لایه ناخودآگاه ذهن شریف‌العلماء بوده، اما تئوریزه، برجسته یا برهانی نشده و یا دستکم به لایه خودآگاه منتقل نشده است. هنر شیخ این بود که موضوع را کاملاً شفاف کرد و سامان‌بخشید و به افق خودآگاه علمی نسل خودش منتقل کرد.

نمی‌توان گفت که عمل تحقیق یک پدیده مدرن است، ممکن است احياناً بگوئیم که رویکردها و روش‌ها و گاهی فرآیندها مدرن یا متفاوت شده‌اند، که اینها اجزای تشکیل دهنده عمل تحقیق هستند که در روزگار ما به انحاء تازه‌تری تئوریزه و منقح شده‌اند.



محفل: البته تقسیم تحقیقها به میان‌رشته‌ای، بین‌رشته‌ای و امثال اینها، باعث شده که با عرصه جدیدی از تحقیق مواجه شویم. اگر تحقیق را به معنای سنتی آن بگیریم، مسئولین و معاونین پژوهش حوزه‌ها خیلی تکلیف شاقی نخواهند داشت. اما اگر تحقیق را با توجه به این عرصه‌ها و روشهای نو و نوشتن موضوعات و اهداف در نظر بگیریم، می‌بینیم که تکلیف سنگینی برعهده معاونین پژوهش خواهیم گذاشت.

استاد رشاد: بله، گفتیم ما منکر این نیستیم که نوآوری‌های درخور توجهی در روش تحقیق و مبادی و رویکردهای آن اتفاق افتاده است. ولو پاره‌ای از آنها شکلی است و به مهارت و فن می‌ماند تا به ماهیت عملیات تحقیق که این مسائل بسیار تعیین کننده است. حتی اگر شما بهجای فحص و تتبع یدی، مراجعه به منابع و متون را با کاربرد ابزار رایانه صورت دهید کار نوبی کرده‌اید، و در این صورت خیلی از امور عوض می‌شود و در نتایج تحقیق اتفاقات جدید و متفاوتی رخ می‌دهد. لهذا قطعاً اتفاقات شگرفی در روزگار ما افتاده است. فرمایش شما اگر به این معناست که در حوزه‌ها باید کار جدیدی بکنیم، و یا باید از تجاربی که دنیا در زمینه پژوهش و تحقیق استفاده می‌کند، مطلع بشویم و حتی فرا بگیریم و به کار بیندیم، روشن است، آری همه چیز نو شده است، و اصولاً در هر زمینه و حوزه‌ای باید از تجارب دیگران استفاده کنیم. خصوصاً تجاربی که با تجارب تاریخی ما خیلی متفاوت است، البته به شرط اینکه این شیوه‌ها و روش‌هایی که وام می‌گیریم، به فراخور و مناسب با موضوعات مطالعاتی ما باشد. چون هر محتوا و مدعایی با هر روشی قابل تحقیق و احراز و احقاق نیست. در عمل تحقیق چندین عنصر را به کار می‌گیریم تا آنها یک تحقیق اتفاق می‌افتد، مثلاً منابعی مورد استفاده قرار می‌گیرد، فرآیندی که طی می‌شود، رویکردهایی که اتخاذ می‌شود، قواعدی که به کار می‌رود، ضوابطی که رعایت می‌شود، همه و همه با هم تحقیق را به ثمر می‌نشانند یا اصولاً تحقیق یعنی همین؛ تحقیق عبارت است از مجموعه این چند عنصر، این عناصر در مجموع باید با هم سازگاری داشته باشند، لهذا نمی‌توانیم در تکوین تحقیق و در دستیابی به حق از عناصر ناساز با هویت آن حق استفاده کنیم. کما اینکه در درون یک علم هم برای حل مسائل گوناگون آن، همیشه از یک فرآیند و از یک روش، نمی‌توان استفاده کرد. در علوم حوزوی مثلاً در قلمرو حوزه فقه، شما عیناً از همان روشی که در بخش عبادات در حل مسئله استفاده می‌کنید، نمی‌توانید در بخش معاملات استفاده کنید. در اصول برای حل مسائل - مثلاً مباحث الفاظ - از اصولی استفاده می‌شود که از همان روشها نمی‌توان در اصول عملیه استفاده کرد. یا خود اصول که درواقع منطق استکشاف و استظهار است، بسته به اینکه چه مسئله‌ای را می‌خواهید حل کنید، روشها و فرآیندهای مختلفی را پیشنهاد می‌کند.

شما وقتی می‌خواهید سنت را به استخدام فهم مطلب دریاورید و گزاره‌های را کشف و آموزه شرعی و فقهی را استنباط کنید، سیری را جدای از آن سیری که از آیات استفاده می‌شود، انتخاب خواهید کرد. هر دو دلیل نقلی‌اند ولی فرایند استفاده از هر یک برای تحقیق در فرع فقهی از آنها فرق می‌کند؛ با توجه به تفاوت‌هایی که بین روش‌های ما و روش‌های مدرن وجود دارد، اگر بنا باشد که از روش‌های مدرن هم استفاده کنیم و از تجارب آنها اقتباس کنیم، تنها از تجاربی می‌توانیم استفاده و اقتباس کنیم که فراخور حوزه تحقیق باشد و سنخیتی با نیازها و مسائل ما داشته باشد. همانطور که هر روشی به کار هر مسئله‌ای نمی‌آید هر تجربه‌ای برای هر فعالیت مناسب نیست؛ ما باید از تجارب علمی روشی جدید استفاده کنیم ولی تجاربی که با نیازها و زمینه‌های مطالعاتی ما تناسب داشته باشند.

محفل: چه مقدار زیرساخت‌های لازم برای رسیدن به این نقطه موجود است؟ همچنین چه موانعی در این مسیر وجود دارد؟ آیا روش تحصیل در حوزه در این کار چالاک هست؟ مثلاً متونی به صورت ثابت در طول یک سال تحصیلی خوانده می‌شوند و این روند تا سال دهم ادامه دارد. درواقع متن محور پیش می‌رویم، آیا این متن محوری مقداری از چالاکي را نمی‌گیرد؟ در دانشگاه استاد به صورت آزاد صحبت می‌کند. کار و تدریس او تحقیق است، یعنی حتی حاصل تحقیق خود را ارائه می‌دهد، اما در اینجا بیشتر وقت کلاس به توضیح عبارات می‌گذرد.

استاد رشاد: زیرساخت‌های مورد نیاز برای یک تحول اساسی در عرصه پژوهش حوزه به صورت خودآگاه، کلاننگر و مدیریت شده هنوز اتفاق نیافتاده است. یعنی آن چنان که انتظار می‌رود به صورت مدیریت شده، برنامه‌ریزی‌های اساسی قریب‌الانتاج به چشم نمی‌خورد. اما اینکه آیا حوزه در سیر و فرآیند تحول ارتقایی و تکاملی قرار دارد یا نه، جواب مثبت است؛ یعنی حوزه خودبه‌خود دارد متحول می‌شود، اما این تحول چندان مدیریت نمی‌شود.

برای تحول در امر تحقیقات حوزه حاجتمند عناصر و ابزارهای چندی هستیم: علمیت و صلاحیت علمی، منابع، منطق علمی جدید، خودآگاهی نسلی، مهارت‌آموزی، و... اما هیچیک از این عوامل مهیا نیست؛ شمار قابل توجهی از فضلاء جوان که غالب آنها از مایه‌های کم و بیش کافی و دستکم لازم حوزوی و معرفتی برخوردارند، به لحاظ ارتباط با دانشگاه و آشنایی با زبان، ظرفیت‌های جدیدی پیدا کرده‌اند و با شیوه‌های نو آشنا شده‌اند. اما این اتفاقات مدیریت شده نیست. آنچه که الآن در جریان است به زودی به یک جهش جدی معرفتی منتهی خواهد شد و بسیار امیدبخش است. هرچند چون مدیریت نشده است احتمال - و به احتمال قوی - پاره‌ای لغزش‌ها هم در خلال این رخداد قریب‌الوقوع، وجود دارد.

اما اینکه آیا شیوه‌های آموزشی حوزه، طلبه‌ها را محقق بار می‌آورد یا نه؟ باید بگوئیم: این تصور که روش آموزشی دانشگاه، پژوهش محور و پرورنده‌تر است، تلقی درستی نیست. به جهت اینکه حوزه، طول تحصیل را به دو مقطع کلان آموزش و پژوهش تقسیم کرده است. در مقطع سطوح که تحصیل، متن محور است بنا بر پژوهش نیست زیرا علم کافی فراچنگ طلبه نیست، بلکه این دوره، دوره‌ی آموزشی است نه پژوهشی و اقتضانات خود را دارد. شبیه نظام‌های آموزشی که دوره کلاسی و دوره نظری دارند و آموزش می‌دهند و بعد وارد دوره عملی می‌شوند و تجربه می‌کنند. ما در حوزه، دوره سطوح را دوره آموزش محض قلمداد می‌کنیم. نمی‌گوئیم بی‌عیب و نقص است و عرض نمی‌کنم سنت‌های بسیار پویا و بسیار کارآمد که در حوزه‌ها بوده و در همین مقاطع هم روح تحقیق و پژوهش و تفحص و جستجوگری و

پرسشگری را در طلبه‌ها احیا و تقویت می‌کرده، مغفول نیست، اما در واقع وظیفه و رسالت این مقطع تحصیلی در حوزه بیشتر آموزش است و می‌بایست این مقطع تحصیلی را با مقاطع و دوره‌هایی از تحصیل دانشگاهی مقایسه کنیم که در آنها آموزش غلبه دارد، سپس بگوییم که آیا آموزش حوزوی بهتر است یا دانشگاهی که به نظر من به دلایلی، آموزش حوزوی برغم وجود پاره‌ای اشکالات مهم، موفقتر است. اما مقطع آموزشی پس از سطوح یعنی دوره دروس خارج دوره‌های کاملاً اجتهادی و پژوهش‌محور است و اصولاً بناست که استاد یافته‌های خود را عرضه کند و گاه در موضع نقد قرار بدهد، و دانش‌پژوهان مستشکل با طرح پرسش و اشکال، آنها را نقد کنند تا علم و نظریه تولید شود و طلبه‌ها و دانش‌پژوهان محقق بار بیابند، به نظر من حوزه در این کار موفق است. درست است که شیوه‌های دانشگاهی امتیازاتی دارد و کاستی‌هایی در شیوه‌های رایج کنونی حوزه در مرحله آموزش و پژوهش وجود دارد، اما محسناتی نیز در همین دوره‌های آموزشی متن‌محور در حوزه وجود دارد که نباید از نظر دور بمانند.

نکته ناصوابی که بسیار شایع است اما به کلی غلط است این است که «در دانشگاه روش تحقیق به دانشجویان آموخته می‌شود و دانشگاهیان روش بلدند اما در حوزه چنین نیست و حوزویان اینگونه نیستند!»؛ اما حق این است که در دانشگاه در مجموع مقاطع تحصیلی تنها چند واحد محدود روش تحقیق ارائه می‌شود ولی در حوزه از سال اول آموزش، منطق که روش تفکر و تحقیق است آغاز می‌شود و در طی ادوار تحصیلی چند دوره منطق، که از آسان و اجمال به سخت و تفصیل پیش می‌رود، آموخته می‌شود، علاوه بر این از سال چهارم نیز علم اصول که دانش شیوه فهم و منطق تحقیق شریعت است، آغاز و پیوسته و همیشه حتی تا حد مرجعیت و در دوره مرجعیت نیز ادامه دارد، و در دوره طولانی تدریس و تدریس خارج، در کنار فقه، اصول نیز همواره برای دانش‌طلبان ارائه می‌شود! پس در حوزه بیش و بلکه در حدی غیرقابل قیاس با دانشگاه، روش تحقیق آموخته می‌شود و اصولاً غلبه در تحصیلات حوزه با روش تحقیق است، البته باید اذعان کرد در حوزه وجه کاربردی آموزش پژوهش به شدت ضعیف است، و این آفت بسیار مهلك، فرصت‌سوز و موفقیت‌کش است.

محل: با توجه به دو دوره‌های که شما فرمودید یعنی دوره آموزش که ده سال است و دوره پژوهش که درس خارج را شامل می‌شود، طلاب در این دوره ده ساله دیگر دغدغه پژوهش را از دست می‌دهند و بیشتر به فکر این هستند که بتوانند از پس متن بر بیابند. در واقع می‌خواهم به یک بن‌بست در نظام حوزه اشاره کنم و آن این است که آموزش می‌گوید که ما باید متن‌محور باشیم، و پژوهش می‌گوید که باید از لاک متن بیرون بیاییم. نظر شما در این مورد چیست؟

استاد رشاد: خیر چنین نیست، چنانکه اشاره شد در حوزه، اشکال اساسی این است که سنت‌های علمی، آموزشی، پژوهشی و پرورشی آزموده و اصیل و کارآمد و کامیاب را ناقص پیاده می‌کنیم. من به شدت معتقدم که مجموعه سنتی که در عرصه‌های مختلف آموزش، پژوهش، پرورش و معیشت و مدیریت در تاریخ حوزه تجربه شده، اگر خوب شناخته شوند و به مثابه یک دستگاه دیده شوند و چونان یک دستگاه علمی پیاده شود جواب می‌دهند. اینکه ما می‌بینیم نقایصی وجود دارد، به این دلیل است که سامانها و دستگاه‌واره‌های تجربه شده را که از مجموعه‌ای از سنن آزموده تشکیل شده، ناقص پیاده می‌کنیم. مثلاً روش متمحوری این نیست که استاد متنی را مشخص کند و شاگرد آن متن را تهیه کند و استاد صبح بیاید متن را ترجمه کند و توضیح دهد و شاگرد هم این متن را حفظ کند. این روش، روش حوزوی نیست. روش حوزوی این است که:

1. استاد متن را مشخص می‌کند و شاگرد پیش از اینکه به جلسه درس بیاید پیش مطالعه می‌کند. در پیش مطالعه، هم متن را باید ببیند و هم حواشی، شروح و تعلیقات آن را، البته نه شروح و تعالیق فارسی، بلکه باید به همان ادبیات و زبانی که متن اصلی نوشته شده کتب جانبی را مطالعه کند؛ ترجمه‌های فارسی آفت علمند. شروح فارسی برای طلبه‌ها بسیار زیانور است، ذهن طلبه را تنبل، سطحی، آسانان‌دیش و آسانگیر بار می‌آورد، و جرأت علمی را از طلبه می‌گیرد و فرصت تجربه‌ی جدید را از محصل سلب می‌کند. طلبه را از لذت کار توأم با مشقت و تعب که جوهر کار علمی است محروم می‌کند.

2. در جلسه درس، دوبار درس تکرار می‌شود. یکبار استاد درس را از خارج متن بیان و القا می‌کند و بار دوم مطالب را با متن تطبیق می‌کند.

3. بعد از درس، طلبه موظف است متن را با حوصله بخواند، حواشی و تعلیقه‌ها و شروح را دوباره با دقت ببیند،

4. و بعد مباحثه کند، حلقه مباحثه باید مقرر باصلاحیتی که یک سر و گردن از دیگر اعضا برتر است، داشته باشد.

5. اگر اشکال و ابهامی از درس قبلی باقی مانده پیش از آغاز درس بعدی با استاد مطرح کند.

این مجموعه مراحل و فرایندهای آموزشی حوزه در ادوار سطوح است؛ در واقع روش آموزشی در مقطع سطوح، در حوزه یک دستگاه است که متن محوری گرانگه و نقطه‌ی کانون این دستگاه تدریسی است اما ما آن را ناقص اجرا می‌کنیم و بعد می‌گوییم جواب نمی‌دهد و به متن محوری حمله می‌کنیم. ما این دستگاه را گرفتیم و به شیر بیبال و دم و کویال تبدیل کرده‌ایم بعد می‌گوییم چرا این شیر مهابت و ابهت ندارد؟

البته اکنون مجال این نیست که فرایندی را که اشاره کردم شرح دهم والا هر یک برای خود تفصیل و تشریفات دارد؛ مثلاً مباحثه، خود یک فن است که چگونه آغاز کنیم؟ چگونه تمام کنیم؟ حلقه مباحثه چند نفر باشند؟ چگونه تقسیم کار کنیم؟ ارائه درس چگونه بچرخد؟ و القای درس چگونه باشد؟ (خود این القای درس چقدر فایده دارد! همین سبب می‌شود که اگر محصلی، واقعاً خوب مباحثه کرده باشد و فرایند آموزش و تلمذ را طی کرده باشد این حق و توان را داشته باشد که در سال بعد درس سال قبل را تدریس کند)، که متأسفانه اینها رعایت نمی‌شود. من فکر می‌کنم متمحوری در این مقطع تحصیلی با توجه به مجموع ویژگی‌ها و البته به شرط رفع عیوب و با رعایت مجموعه عناصر مرتبط و متعلق به این شیوه، بهترین روش آموزشی است. منتها این شیوه‌ها را دقیق و آن طور که در تاریخ تجربه شده اعمال نمی‌کنیم و چون ناقص اجرا می‌کنیم جواب نمی‌گیریم یا نتیجه‌ی عکس می‌گیریم، مثل داروی معجون‌واری که ترکیب آن را دستکاری می‌کنیم یا بخشی از آن را مصرف می‌کنیم و بخشی را کناری می‌نهیم، در این صورت چه بسا مصرف معجون زیانبار هم باشد و به همین جهت است که شیوه‌های تلفیقی و به تعبیر دقیقتر التقاطی اخیر و یا اجزای ناقص سنت‌های آموزشی حوزوی اکنون زیانبار هم شده است.

من تضمین می‌کنم اگر گروهی با شیوه صحیح و دقیق سنتهای علمی حوزه فقط ادوار سطوح را طی کند قریب الاجتهاد شود، در این ذره ای تردید ندارم.

خلاصه مطلب تا اینجا این شد که اولاً تحقیق یک فرایند به سوی اکتشاف و احراز حقیقت و احقاق حق است، ثانیاً در حوزه‌های علمیه، تحقیق به یک تحول اساسی نیاز دارد، ثالثاً زیرساخت‌ها به صورت مدیریت‌شده در تحول نیست، رابعاً یک سیر ارتقایی و تحولی، خودبه‌خود در می‌ان طلاب و بدنه حوزه دارد رخ می‌دهد، و به زودی در محیط حوزه با یک جهش جدی معرفتی مواجه خواهیم شد، خامساً باید از سازکارهای جدید و تجارب بشری سازگار در زمینه‌های مختلف از جمله در حوزه تحقیق استفاده کنیم، سادساً فرایند آموزشی حوزه از لحاظ مهارت‌آموزی پژوهش و پژوهشگرپرور بودن شیوه آموزش بر دانشگاه ترجیح دارد، اما به جنبه‌های کاربردی شیوه‌ها در حوزه توجه کافی نمی‌شود، سابعاً تجارب ارزنده و سنتهای کامیاب حوزوی ناقص و نادرست اجرا می‌شود و تلفیق و التقاط در آنها راه یافته و سبب بی‌ثمر بلکه بدثمر شدن آنها شده است.

محفل: سوال بعدی که خدمتان خواهیم داشت این است که حضرتعالی برای مدیریت این تحول چه برنامه‌ای در نظر دارید. هیئت یا مجمعی را درست کرده‌اید یا قصد تأسیس آن را دارید که زیرساختها را دنبال کند؟ و یا به چه زیرساخت‌هایی برای این کار نیاز داریم و چگونه می‌شود آن را مدیریت کرد؟ نهایت اینکه آیا روش سنتی «متن‌محور» حوزوی اگر درست و کامل اجرا شود به پژوهش و تحقیق به معنای نوین آن هیچ ضرری نمی‌رساند؟

استاد رشاد: بسیاری از آنچه را که ما «نو» توهم می‌کنیم تجربه‌هایی است که در گذشته‌های دور در حوزه هم آنها را داشته‌ایم، مثل همین شیوه پژوهش‌محور در مقطع دکترا، در بعضی نظام‌های آموزشی مدرن مانند انگلستان؛ در این شیوه دانشجو کلاس ندارد و به محض اینکه وارد دانشگاه شد برای او استاد (به اصطلاح سوپروایزر) تعیین می‌کنند و زیر نظر او و دو سه استاد دیگر با تحقیق و پژوهش، کل دوره‌ی دکتراش را طی می‌کند. این شیوه ای است که در حوزه‌ی ما هم متعارف بوده، این شیوه، در حوزه معروف به شیوه سامرای است و در حوزه‌ی سامرا رایج بوده است و فقهی مثل میرزای شیرازی که یک مرجع و فقیه برجسته بوده آن را ابداع و اعمال کرده است، می‌نشسته و مسئله‌ای را مطرح می‌کرده و شاگردانش که غالباً در حد اجتهاد بودند شروع به بحث می‌کردند، در آخر خود میرزا وارد بحث می‌شده و جمع‌بندی می‌کرده، و شاگردان دوباره روی مطالب مطرح شده کار می‌کردند. من هم ملهم از همین شیوه، با برخی شرکت‌کنندگان در درس‌هایم، در دروس مختلف و یا در بعضی از دروس خود با همه طلاب چنین عمل می‌کنم، اول طرح مسئله می‌کنم، ذهن را درگیر می‌کنم و بعد سکوت می‌کنم و شاگردان بحث می‌کنند و آخر سر وارد می‌شوم و بحث را به نتیجه نزدیک می‌کنم. این شیوه فوق‌العاده مؤثر است.

محفل: جناب استاد به نظر شما برای احیاء سنتهای علمی حوزه چه باید کرد؟

استاد رشاد: خیلی علاقمند هستم که جمعی پرحوصله، پرانگیزه، باظرفیت و باذکاوت در اختیار داشته باشم تا در یک بازه‌ی زمانی تعیین شده و در قالب یک طرح کلان علمی و فنی، مجموعه سنتهای آموزشی، پژوهشی، پرورشی، زیستی، منشی و مدیریتی حوزه را کاوش و کشف کرده و تدوین و انتظام بخشم، سپس با تنقیح و بازپیراسته و روزآمدسازی، آنها را به نسخه‌ی شفافبخشی برای نظام آموزشی حوزه و دانشگاه تبدیل کرده و آماده اجرا کنم. بسیاری از این سنتها مجهول است، برخی از آنها متروک شده و کاملاً مغفول است، بخشی از آن به صورت ناقص اجرا می‌شود. اگر می‌توانستیم آنها را به صورت نظاممند دریاوریم و مبنا منطبق هر کدام را نشان دهیم کار بزرگی کرده بودیم و نظام آموزشی کشور و محیط علمی ما از بحران و بی‌هویتی کنونی خارج می‌شد و تجربه‌ی گرانبهائی را در اختیار بشریت قرار می‌دادیم. البته این اطروحه و آرمان را در قالب یک طرح برای تاسیس موزه و پژوهشکده تاریخ و تحولات حوزه در فکر دارم. در گذشته این تجارب، قابل انتقال به این سو و آن سو نبود. امروز همانطور که تجارب روش‌شناختی و دیدگاه‌های معرفت‌شناختی غربی به سوی ما می‌آید، اگر بتوانیم این طرح را اجرا کنیم و این سنتها را کشف کنیم و به زبان‌های مختلف ترجمه کنیم، جهان از آن استقبال شایانی می‌کند، این سنتها زیبا و کارآمد هستند ولی ناشناخته، مغفول و گاهی مشوه‌اند، ما اگر بتوانیم این کار را انجام بدهیم به یک سرمایه عظیم دست می‌یابیم و یک تجربه عظیم انسانی بلکه مقدس را در اختیار اقوام و اقالیم دیگر می‌نهم. آنوقت می‌شود گفت که حوزه را متحول و احیا کرده‌ایم. آنوقت دیگر محتاج دانشگاه نیستیم. الان متأسفانه به شدت داریم دانشگاه‌زده می‌شویم. من بارها گفته‌ام خطری مهمتر از سنت‌زدگی که حوزه را تهدید می‌کند، آفت دانشگاه‌شدگی حوزه و دانشگاهی‌نما شدن حوزویان است، خطری که هستی و هویت حوزه را تهدید می‌کند. راه چاره‌ی آن نیز این است که به هویت و پیشینه‌ی تاریخ خودمان برگردیم و تجارب را شناسایی و کاملاً سامانمند، تبیین و اجرا کنیم. اگرچه ناچاریم که مرتب آیین‌نامه‌های دانشگاهی را از وزارت علوم بیاوریم و ضمن مرور سطحی، آنها را بومی کنیم و به اجرا بگذاریم! و من هشدار می‌دهم که با این روال دیری نخواهد گذشت که حوزه علمیه قم به چیزی شبیه به ال‌زهر تبدیل می‌شود، و این یعنی سقوط و انحطاط!

محفل: نگاه شما در حوزه علمیه تهران در رابطه با پژوهش چیست؟ آیا نظام آموزش و پژوهش را باید با هم در نظر گرفت و یا باید پژوهش‌محور صرف بود؟

استاد رشاد: وقتی از تعبیر «آموزش پژوهش‌محور» استفاده می‌شود گویی یکی را قالب و دیگری را قلب قلمداد می‌کنیم ولی چنین نیست، این تعبیری ناقص از یک آرمان کامل است، اصلاً بین آموزش و پژوهش جدایی نیست. این دو را باید یکی بدانیم، و یکی‌انگاری سازمانی هم کافی نیست، نظیر دانشگاه‌ها که این دو کار را گاه به عهده یک معاونت می‌نهند، این یک ادغام مکانیکی است، بلکه باید ادغام ارگانیکی یا فراتر از آن صورت بگیرد، معاونت آموزشی و پژوهشی درست کردن کافی نیست، باید معاونت آموزشی - پژوهشی (با خط تیره) تحقق یابد، باید این دو رفتار علمی عملاً درآمیخته باشند و به مثابه یک مقوله، یک فرایند و یک رفتار قلمداد شوند. گرچه آنچه را که بنده عرض می‌کنم و آرزو دارم، چیزی فراتر از این است. من «آموزش پرورش مال» را مطرح می‌کنم و معتقدم پژوهش‌محوری یکی از مقدمات و ابزارهای «پرورش مالی» است. الان در نظام دانشگاهی و حوزوی ما شیوه آموزشی، شیوه حافظه‌محور و فراگرفت‌مال است. ما می‌خواهیم فرایگیریم، مال و مقصد و منتهای کار این است که چیزهایی را حفظ کرده باشیم. این روش غلط، هم در دانشگاه و هم در حوزه و هم در آموزش و پرورش رایج است؛ آنچه که من تصور می‌کنم باید تحقق پیدا کند طرح آموزش پرورش مال است که در

جاهایی هم این الگو یا اطروحه را طرح کرده‌ایم، مثلاً در مجموعه‌ی دستگاه‌های مرتبط با دفتر رهبری که حدود پنجاه دستگاه آموزشی و پژوهشی اند و در سند فرادستگاهی دفتر این طرح پذیرفته شده و به عنوان یک اصل بر آن تأکید شده است.

نظام پرورش مآل آن است که هم درباره‌ی «دانش» و معرفت، هم در زمینه‌ی «عقیده» و ایمان، هم در باب «مهارت‌ها»، هم در مسئله‌ی «عبودیت» و تعبد، هم در «ارزش» و اخلاق، هم در «سبک زندگی» و معیشت، در همه و همه چیز استعداد فطری مربی و متعلم و ظرفیت‌ها را به فعلیت نزدیک کنیم. معرفت، عقیدت، مهارت، عبودیت، و معیشت را، هم در علم و عمل بیاموزیم و بیازماییم تا همگی ملکه بشوند. چیزی که من دارم عرض می‌کنم با معنای رایج پژوهش محوری که به کار می‌رود یکی نیست، باید قبول داشته باشیم که یک سلسله استعدادهای ذاتی در انسانها وجود دارد که باید آنها را به فعلیت برسانیم و این یعنی نظام آموزشی پرورش‌مآل.